



حمید سبزواری (شاعر)

امیر حسین فردی (نویسنده)

ابوالفضل عاکی (کالیست)

حسن شایبانلو (محقق)

شهید رسول کافلانژاد (مکاتب)

شهید احمد زارعی (شاعر)

مهرداد اوستا (شاعر)

حسن روح‌الامین (نقاش)

سوسنباغی‌نظیفیلر (کالیگرافیست)

حبیب‌الله معلمی (شاعر)

علیرضا تفره (شاعر)

محمد علی کوبینی (نویسنده)

علی محمد مؤید (شاعر)

محمد مهدی سیار (شاعر)

سیمین‌بخت وحیدی (شاعر)

ایرحسین صوابیان (شورویگر)

حاشیه‌نگاری بر بیتی از حافظ

خودرست طوفان!

علی قربان‌نژاد

در متن پیشین از این سلسله مطالب به اقتضای آنچه باید به گفتن می‌آمد از عوالم پیشینی نام بردم. نیز این را گفتم که اطلاق عنوان عالم بر این ادوار به تسامح صورت می‌گیرد. عناوین این عوالم عبارت بودند از: اشباح، افلک، میثاق و ذر. در میان عوالم مذکور نام عالم در بیشتر از بقیه به گوش ما خورده است چرا که در این مرحله یک اتفاق مهم روی داده که از آن در مصحف شریف (سوره اعراف؛ آیه ۱۷۲) نیز یاد شده آن هم به این شکل که «و. اشهدهم علی انفسهم، الست بریکم، قالوا بلی…» معنای این آیه از کلمات نورانی حضرت باری تعالی چنین است: «…آپروردگارت! فرزندان آدم را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلیه! آپروردگار ما تو هستی…»

هر کدام از عوالم یا ادواری که از آنها در بالا نام بردیم خصوصیتی دارد. بحث پیرامون این ادوار و یا به قولی عوالم زیاد است و متنوع. با این حال آنچه در این بحث برای ما اهمیت دارد این است که ارواح آدمیان در سیر خویش به این عالم است که در زندان جسم مادی گنجانده می‌شوند: «مرغ باغ ملکوت نی‌ام از عالم خاک // دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم»

از بی این مقدمه اکنون سراغ از بیت حافظ بگیریم. بیتی که در شمار یکی از ابیات رازآلود شاعر شیرین سخن شیرازی است:

بیر مردان خدا باش که در کشتی نوح هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را

«کشتی نوح» و «طوفان» دو عنصر اصلی هستند که داستان یکی از انبیاء بزرگ الهی را یادآوری می‌کنند. «خاک» و «آب» نیز دو گزاره‌ای هستند که برای دریافت معنای شعر در لایه‌های عمیق‌تر آن باید از آنها رمزگشایی کرد.نخستین موضوعی که در این ارتباط به ذهن می‌رسد این است که به نظر می‌رسد شاعر عبارت «آبی» را به منظور بیان مقدارندک یا کم آورده است. با در نظر گرفتن این فرض به تقابلی با تضاد «آبی» و «طوفان» نیز می‌رسیم. به این صورت که عبارت «آبی» بیانگر مقدار اندک از آب است و طوفان (آن هم طوفانی به عظمت و وسعت طوفان نوح) بیانگر حجم فوق‌العاده زیادی از آب است. گویی شاعر می‌خواهد بگوید آن خاک (که در کشتی نوح است و ملازم مردان خداست) به بهایی اندک مصیبتی بزرگ را نمی‌خورد. در مورد خاک تفاسیری وجود دارد که منظور پیگر حضرت آدم(ع) است. دلیل این ارجاع نیز به برخی احادیث و نیز به تاریخ طبری بازمی‌گردد. مشهور است که هم زمان با آغاز طوفان بزرگ خداوند به رسولش حضرت نوح(ع) فرمان داد که تابوت حضرت آدم(ع) را که در سرزمین حجاز و در حدود شهر مکه قرار داشته بردارد و به کشتی ببرد. پس از پایان طوفان نیز نوح تابوت حضرت آدم را در ربیابان‌های اطراف کوفه که همان شهر نجف امروزی است دفن کرد.

بنابراین تفسیری که از این زاویه از بیت حافظ ارائه می‌شود این است که همراه و یار و یاور مردان خدا باش که در کشتی نوح خاکی هست (که اشاره به جسد حضرت آدم) که در دیده او آن طوفان مهیب به‌اندازه قطره آبی‌اهمیت و اعتبار نداشته و او را هراستاک نمی‌کند.

به گمانم در یکی از کتاب‌های «رولان بارت» این نکته دقیق و ظریف را خواندم که در مورد شعر عنوان کردن عبارت «غفلت» یا «درست» چندان دقیق نیست و به جای آن بهتر است از عبارات «معتبر» و «امعتبر» استفاده شود. در مورد تفسیر و تویل شعر نیز تا حدود زیادی این نظر درست می‌نماید. بنابراین آنچه در این سلسله مطالب به عنوان حاشیه نگاری بر ابیات استاد اعظم حافظ شیرازی نگاشته می‌شود و قصد و فرض آن ارائه تفاسیر و تاولی‌های نگارنده است به هیچ عنوان معنای مفروض آن -حتی نزد خود من- غلط بودن یا نادرست بودن دیگر تفسیرهایی که پیرامون همان بیت ارائه شده‌اند نیست بلکه ارائه احتمالات دیگر است تا از آن میان در نظر مخاطب «چه قبول افتد و چه در نظر آید»

نخستین موضوعی که در این بیت توجه را به خود جلب می‌کند این است که شاعر بر این نکته تأکید دارد که یار و همراه مردان خدا باید بود که در بیت مورد نظر مرد خدا حضرت نوح است و در هر عصر و زمانه‌ای کسی این پرچم را در دست دارد. خب با این وصف تنها یار و همراه مردان خدا بودن امتیاز و ویژگی خاصی دارد که شاعر حکیم ما به آن توصیه می‌نماید. در زمانی که تمام اطراف کسی یا کسانی را آب فراگرفته و راه گم کرده باشند دینن خاک یا خشکی چه حالی برای‌شان دارد؟ در حقیقت نخستین چیزی که به ذهن می‌رسد این است که خاک در بیت فوق نماد و نشانه امنیت یاقتن، به مقصد رسیدن و از ورطه بلا رخت بیرون کشیدن باشد. همچنین در نظر باید داشت که در ادبیات ما همواره دریا محل حوادث و ناملایمات و طوفان‌ها و خطرها است و در مقابل آن ساحل محل آسوده شدن، از خطر و بلا جستن و به مقصد و مقصود رسیدن است.

موضوع دیگر که باید به آن توجه داشت این است که بنا بر فرموده مصحف شریف و دیگر کتب آسمانی عصری که پیکر مادی ما را با آن ساختند خاک بوده است. البته خاکی که با آب در هم آمیخته و گل شده‌است. در قرآن کریم (سوره حجر - آیه ۲۶) آمده: «ها انسان را از گل شکشیدهای که از گل بد بوی (تیره رنگی) گرفته شده بود آفریدیم»

این بحث یعنی آفرینش انسان از گل (که مخلوطی از آب و خاک است) در اشعار حافظ بارها مورد استفاده قرار گرفته است:

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدن گل آدم بسرشتند و به بیمنه زدن

یا در جایی دیگر حافظ می‌گوید فرشته‌ از عشق بی‌خبر است و چون عشق هبه خاص خداوند به انسان است پس مقدری از گلاب را بر خاکی می‌خواهند آدمی را از آن بسازند بریز (تا به واسطه ترکیب آنها گل به وجود آید) اینکه حافظ در این بیت به جای آب از گلاب برای ساختن گل آدمی نام برده به واسطه همان عشق است: **فرشته عشق نداند که چیست قصبه مخوان بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز**

خاک و آب که ترکیب آنها گل را می‌سازد ماده‌ای است که جسم مادی و این جهانی ما را با آن ساخته‌اند. باید به این نکته توجه کنید که در احادیث آمده که تمام انسان‌ها وقتی به خاک سپرده می‌شوند و بدنشان تجزیه می‌شود طبیعت آنها در آن خاک باقی می‌ماند. سپس احادیث ما اشاره می‌کنند که با دمیدن جناب اسرافیل بر صورت ابراهای بر سراسر کره زمین پدیدار می‌شوند که به مدت چندین سال می‌بارند تا از دل آن خاکی که طبیعت هر کستی در آن دفن شده دوباره جشم مادی هر کسی ساخته شده و شکل گیرد تا با آن جسم در محضر خداوند حاضر شوند که آن روز روز قیامت است.

با این وصف خاکی که به واسطه اندکی آب، طوفان را برای خودش نمی‌خرد همانند همان خاک است که طبیعت وجودی شخص را با خود دارد و با بارش باران به اراده حق تعالی دوباره به جسم مادی مبدل می‌شود که ماحصل ترکیبش با آب می‌شود جسم مادی انسان و به این معنا استعاره از حضور انسان در دنیای مادی است. خاکی که ترکیب شدنش را با اندکی آب نمی‌خرد که ماحصلش همان گلی می‌شود که جسم مادی را می‌سازد و نتیجه آن حضور در دنیای مادی خواهد بود. دنیایی که به عقیده حافظ و دیگر عرفا سراسرشرخ طوفان بلا است و این طوفان بلا را چشمان بصیر عارف درک می‌کند. پس شاعر شیرین سخن ما گفته است که یار و همراه مردان خدا باش که بودن و حضور در دنیای مادی چیزی جز طوفان بلا در پی ندارد پس آن خاک که بدانند در این عرصه فریبده چه چیزی در پس ظاهر زیبایی این دنیای فانی هست هرگز مانند در آن را به هر قیمتی نمی‌خرد.

دوره دورمای بود که توده‌ای و نیروی سومی

مزیدیم و می‌خوردم و نمی‌دیدیم که حضرات به کیمین نشسته‌اند و چرخي را که به چنان زحمتی به دور افتاده بود به زودی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از گردش خوانده‌انداخت. و درست پس از این ماجرای اخیر بود که سرولکه همایون از نو پیدا شد. با انگي از بوی دلاز بر پیشانی. مباشر بنگاه فرانکلین. تلفن و دعوت و رفت و آمد و کار سیاسی بی‌مزد در ششاهد نیروی حضرت باری تعالی چنین است: «...آپروردگارت! تازه از دست بنا در آمده و بسار قرض سنگینی. و او در خیابان نادری دوسه تا اطاق گرفته بود (که بعدها فهمیدیم مستقاتل پدری بوده و خود حضرت، هم موچر بوده هم مستأجر) و داشت دنبال مترجم می‌گست و گفتمت می‌گفتی چه کنهایی را ترجمه کند و کدام مترجم‌ها سرشناس ترند و پرفروش تر و کدام ناشرها خوش حسابتر و مطالب دیگر از این دست که او نمی‌دانست و ما مختصری می‌دانستیم و همه را مفت و موجود اختیارش می‌گذاشتیم. دلمان خوش بود که جایی مورد احتیاجیم و بعد هم زمینه‌ای بود که دستگاه ناشری بقاعده در کار باشد و ناچاز کلاهی از این نمد برای تو که صاحب قلمی. همیشه همین حسابها کار آدم را خراب می‌کند. راستش تقصیر این قضیه با من است که تشجیعش می‌کردم؛ صاحب این قلم را. بوی دلاز راهم من تشخیص دادم. او خود حتی این را نمی‌دانست که همایون از مرغدانی تقی‌زاده در آمده است تا بعدها حالیتم کرده... به هر صورت در همین مدت او با داریوش آشنا شد و دوستدار و گلستان و مرزبان و مهاجر و آرام و امیر کبیر والّج... که دوسه تاشان بعدها از جنگ اوگرویختند.

چنان‌که در متن جلال آل احمد آمده و پیش از این هم در همین سلسله مطالب به آن اشاره کردیم در حداقل میان تبعید رضاشاه و شروع سلطنت محمدرضا پهلوی یعنی سال ۱۳۲۰ خورشیدی تا ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ سری آزادی‌های نسبی پس از دوره دیکتاتوری رضاشاه در کشور پدید آمد. این آزادی‌ها به این خاطر نبود که اراده محمدرضا ششاه بر آنها قرار داشته باشد بلکه این شرایط به دلیل آن بود که شاه جوان هنوز توانایی چندانی در اعمال قدرت و نفوذ خود نداشت. در این دوره بود که برای نشریات و نیز احزاب سیاسی یک سری آزادی‌های نسبی پدید آمد اما چنان که در متن آل احمد نیز آمده است بلافاصله پس از کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی و بازگشت محمدرضاشاه به کشور پس از قرار نخستینش شرایط بار دیگر به همان دیکتاتوری پهلوی مایانه بازگشت.

پهلوی و نهادهای اطلاعاتی غربی در کمین
تاسیس یکی از مخوف‌ترین سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی به نام «سازمان امنیت و اطلاعات کشور» که به اختصار «سواک» نامیده می‌شد حاصل آغاز همین دوره جدید پس از کودتا بود. اسناد کتابخانه انگزه ایالت متحده آمریکا نشان می‌دهند که سواک در سال ۱۹۵۷ (میلادی) زیر نظر سازمان‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و آمریکا سازماندهی شد. دقیقاً اشاره آل احمد به «نمی‌دیدیم که حضرات به کیمین نشسته‌اند و چرخي را که به چنان زحمتی به دور افتاده بود به زودی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از گردش خوانده‌انداخت.» به انتخاب همین سیاست‌ها توسط محمدرضا پهلوی پس از کودتا بود. او بلافاصله پس از بازگشت به قدرت پس از کودتا احساس کرد که اعتماد به نفسی را که پیش

شعر انقلاب اسلامی یکی از ابزارهای اصلی انتقال پیام اسام حیمینی (ره) به مردم بود و به موازات سیر تحولات نهضت، گام به گام توانست به پیش برود و در عرصه گفتمانی و تولید ادبیات انقلابی، در خط مقدم مبارزه با پهلوی قرار بگیرد.

شعر انقلاب را نباید از خود انقلاب تفکیک کرد و همین‌طور ریشه‌هایش را. اگر خود انقلاب از پیش‌توانه دینی و ایمانی برخوردار است، شعر انقلاب هم ریشه در دینات و باورمندی دارد یا تمام مولفه‌ها و شرایطش. شعر است که تناسب و پیوند ذاتی با انقلاب دارد. تاریخ شعر انقلاب همان تاریخ انقلاب است همان‌طور که خاستگاه‌ها، ریشه‌ها، مولفه‌ها، آرمان‌ها، اهداف و ...

زبان یک ملت انقلابی و شرح حال یک امت واطلا است. طنین فریاد ملتی است بر ضد ظلم و انبائشه و فزاینده تاریخی. فریاد درد مردم است.

شعر انقلاب گلگشتی است در کوچهایغ مهدلی‌ها و هم‌آوایی‌ها. سرود یکی بودن‌ها و برای هم و با هم بودن‌ها.

براساس داده‌های تاریخی و عینی، شعر در انتقال مفاهیم، تهییج و ترغیب مردم به مبارزه، آگاهی‌بخشی و دمیدن روح حماسه و شهادت‌طلبی از بدو نهضت تا دفاع مقدس و پس از آن، تأثیر بسپاز زیادی داشته است. این تأثیر غیر از عنصر ذاتی تهییج‌کنندگی شعر، ریشه در جایگاه شعر در سابقه فرهنگی ایرانیان به ویژه شعر حماسی و پهلوانی با مضمون دینی دارد.

شعر انقلاب از فطرت توحیدی سرچشمه گرفت و شعارها از شعور برخاستند. شعر انقلاب، طنین تعهد و شعور است. شعر پایداری، پایداری و پویایی است. شعر لها است و اعماق، شایعی با درون مایه حکمی و تکاملی.

هویت و بازگشت به خویش

هویت عنصر بنیادین فرهنگ است. دوگانه باستانگرایی و مدرنیسم عصر پهلوی به بروز شکاف ها و تضرات فرهنگی درجامعه ایران منجر شدند. با ظهور تجددگرایی و مدرنیسم،

سرویس ادب و هنر-

در دو-سه شماره از این سلسله مطالب به پیروزی انقلاب روسیه اشاره کردیم و اینکه پس از شکل گیری «اتحاد جماهیر شوروی» عملا جناح چپ صاحب یک کانون قدرتمند شد. به واسطه ایدئولوژی چپ که شعارهای آن پیرامون کارگران، کشاورزان و صنعت گران بود به سرعت این جناح در تمام قاره‌های جهان نفوذ کرد. در این هنگام بود که عملا جناح راست یا لیبرال دموکراسی در برابر خود یک جبهه در

حال گسترش را دید که ایدئولوژی آن با ایدئولوژی لیبرال دموکراسی در مغایرت قرار داشت.

حالا در ادامه و به پهنانه آنچه در متن مرحوم جلال آل احمد آمده می‌خواهیم به این نکته بپردازیم که جناح چپ یا به قولی کمونیسم و دیگر نطله‌های همسوسو با آن چگونه متغلب لیبرال دموکراسی یا همان جناح راست شدند. چون همان‌گونه که می‌دانیم شوروی و آمریکا به عنوان دو ابرقدرت برآمده از خاکسترهای دو جنگ جهانی ویرانگر هر کدام پایگاه یکی از جناح‌های چپ و راست بودند. نکته قابل تأمل اینکه شوروی نبرد اطلاعاتی - تکنولوژیک را در دوره جنگ سرد به آمریکا باخت و با این حال مرکز کانونی این تفکر دچار فروپاشی شد. سؤال مهم در این جا این است که پایگاه کانونی جناح چپ در کدام جبهه دچار شکست شد که کارش به فروپاشی انجامید.

روشنفکران به روایت روشنفکران - ۵

از آن نداشت‌ه بازیافته است تا همچنان پدرش به سرکوب جامه ایرانی بپزداد. جامعه‌ای که از سیطره اجنبی بر همه امورات کشورش به شدت تاراج و عصبانی بود.

پس از این سطرها آل احمد دوباره سراغ «همایون صنعتی زاده» می‌رود چرا که او محور و مرکز این نوشته است. اینکه چرا او در مرکز متن قرار آل احمد قرار دارد حال آنکه شاید به نظر آید که افرادی مهم‌تر از او هم وجود داشته‌اند که می‌توانستند در مرکز توجه این متن باشند را به مرور بی خواهیم برد و اینکه نقش صنعتی زاده به عنوان کسی که بی و بنیان کار جریان فرهنگی مهاجم را بنا می‌نهد بسیار مهم است.

اگر به یاد داشته باشید در سطرهای پیش از این سطرها آل احمد به سفرهای صنعتی زاده به انگلستان و آمریکا اشاره می‌کند: «جسته‌گریخته شنیدیم که او رفت آمریکا یسا انگلیس و نیز شنیدیم که برادرش در همان آمریکا خود کشی کرد و از این نوع روابط برده برده…» و حالا در این سطرها آل احمد به این نکته اشاره می‌کند که «در دست پس از این ماجرای اخیر بود که سرروکه همایون از نو پیدا شد. با انگي از بوی دلاز بر پیشانی. مباشر بنگاه فرانکلین.»

آل احمد با این-عبارت به ظرافت و در کوتاه‌ترین حالت نتیجه سفر صنعتی زاده به انگلستان و آمریکا را تشریح می‌کند: «با اشاره از بوی دلاز بر پیشانی» و سپس به نام بنگاه «فرانکلین» اشاره می‌کند. در حقیقت آل احمد به این وسیله می‌خواهد بگوید که نتیجه و راه‌آورد همایون صنعتی‌زاده از سفر به آمریکا این بوده که او به کارگزار یا سرباز یا مزدور فرهنگی برای غرب بدل شده بود. البته منظور آل احمد این نیست که این سفر صنعتی زاده را به یک دگرگونی فرهنگی کشانده بلکه منظور این است که روحیات او آمدادی پذیرش چنین ماموریتی را داشته و این سفر برایش دقیقاً حد و حدود کار صهیونیستی و آمریکا سازماندهی شد. دقیقاً اشاره آل احمد به «نمی‌دیدیم که حضرات به کیمین نشسته‌اند و چرخي را که به چنان زحمتی به دور افتاده بود به زودی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از گردش خوانده‌انداخت.» به انتخاب همین سیاست‌ها توسط محمدرضا پهلوی پس از کودتا بود. او بلافاصله پس از بازگشت به قدرت پس از کودتا احساس کرد که اعتماد به نفسی را که پیش

شاید این پرسش مطرح شود که این موارد را که آل احمد معتقد بوده که صنعتی‌زاده اساساً آمدادی پذیرش چنین ماموریتی را به نفع فرهنگ مهاجم غربی و علیه فرهنگ ایرانی داشته از کجای سطرهای مورد بحث دریافتیم؟! پروژه فرانکلین در ایران است.

تفاخر و روشنفکران به لباسی که بر نشان نیست
شاید این پرسش مطرح شود که این موارد را که آل احمد معتقد بوده که صنعتی‌زاده اساساً آمدادی پذیرش چنین ماموریتی را به نفع فرهنگ مهاجم غربی و علیه فرهنگ ایرانی داشته از کجای سطرهای مورد بحث دریافتیم؟! وقوع انقلاب اسلامی سبب ایجاد اشتقاق شد، چرا که انقلاب ما با توجه به سرشت ایدئولوژیکی می‌خواست به پارهای از سنت‌ها باز گردد ، اما آشخور ادبیات متداول، مدرنیات بود. بدین صورت شعر انقلاب، آوای شعور ملتی است که از دوری هویت تاریخی خود رنج می‌برد و آن را تاب نمی‌آورد. شعر انقلاب هویت‌تاریخ و هویت‌پزد است.

انقلاب اگر دگرگونی اجتماعی بنیادی است، شعر انقلاب به چنین شاخصه‌ای برخوردار است. انقلاب اسلامی بازگشت به اصل خویش است، بازگویی و بازیابی اصالت‌ها و سنت های اصیل، و شعر انقلاب شعر بازسازی و شعائر است. شعر هویت است. خودیاختگی و دگرشیفتگی درد بزرگ جوامع اسلامی است که آثار جبران‌ناپذیر استعماری و استعماری آن غیرقابل انکار است و شاعر انقلابی نسبت به هویت فرهنگی و معرفتی ملت و امت خویش دغدغه‌مندانه می‌سراید. پیشران و پیشرو است و هویت استحاله‌شده ملت خود را فریاد می‌زند. صورت‌بندی شعر انقلاب اسلامی از گفتمان

برقراری عدالت شعار محسوری انقلاب بود و قیام علیه ناهنجاری‌ها، نابسانمانی‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه و جهان و هرگونه تبعیض و استبداد انگیزه مقدس انقلابی‌ها بود. از این روح‌ان‌مایه شعر انقلابی عدالت‌خواهی و آرمان‌گرایی است. شعر را باید پژواک روح جمعی و آرزوهای ملی یک جامعه دانست. پس شعر انقلاب طنین عدالت است.

انقلاب، ایدئولوژیک و مکتبی است.



سیدحسین تقی‌زاده



میرزا فتحعلی آخوندزاده

که در پاسخ باید گفت این موارد دقیقاً در همان سطرهایست بلکه چندین سطر پس از سطرهای مورد نظر آل‌احمد می‌گوید: «او خود حتی این را نمی‌دانست که همایون از مرغدانی تقی‌زاده در آمده است تا بعدها حالیتم کردم…»

دقیقاً در همین سطرها آل احمد به این موضوع اشاره می‌کند که همایون صنعتی زاده در مرغدانی تقی‌زاده درآمده است و مرغدانی تقی‌زاده را با مشهورترین جمله او که بیانگر نفع فرهنگ مهاجم غربی و علیه فرهنگ ایرانی داشته از کجای سطرهای مورد بحث دریافتیم؟! وقوع انقلاب اسلامی سبب ایجاد اشتقاق شد، چرا که انقلاب ما با توجه به سرشت ایدئولوژیکی می‌خواست به پارهای از سنت‌ها باز گردد ، اما آشخور ادبیات متداول، مدرنیات بود. بدین صورت شعر انقلاب، آوای شعور ملتی است که از دوری هویت تاریخی خود رنج می‌برد و آن را تاب نمی‌آورد. شعر انقلاب هویت‌تاریخ و هویت‌پزد است.

شعر شعور

مهدی جبرائیلی تبریزی

وطن‌دوستی ریشه در اعتقادات ما دارد. حتی قاعده فقهی برای آن تاسیس شده و چه‌سا دفاع از وطن واجب عینی باشد. پس نگاه ناسیونالیستی و ملی-گرایی تفرقه‌انداز هیچ جایگاهی در شعر انقلابی ندارد. شاعر انقلابی افق های تمدنی و امتی در پیش روی خود قرار می‌دهد و جامعه را به آن سوی فرامی‌خواند.

عدالت‌خواهی

برقراری عدالت شعار محسوری انقلاب بود و قیام علیه ناهنجاری‌ها، نابسانمانی‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه و جهان و هرگونه تبعیض و استبداد انگیزه مقدس انقلابی‌ها بود. از این روح‌ان‌مایه شعر انقلابی عدالت‌خواهی و آرمان‌گرایی است. شعر را باید پژواک روح جمعی و آرزوهای ملی یک جامعه دانست. پس شعر انقلاب طنین عدالت است.

در دو-سه شماره از این سلسله مطالب به پیروزی انقلاب روسیه اشاره کردیم و اینکه پس از شکل گیری «اتحاد جماهیر شوروی» عملا جناح چپ صاحب یک کانون قدرتمند شد. به واسطه ایدئولوژی چپ که شعارهای آن پیرامون کارگران، کشاورزان و صنعت گران بود به سرعت این جناح در تمام قاره‌های جهان نفوذ کرد. در این هنگام بود که عملا جناح راست یا لیبرال دموکراسی در برابر خود یک جبهه در

حال در ادامه و به پهنانه آنچه در متن مرحوم جلال آل احمد آمده می‌خواهیم به این نکته بپردازیم که جناح چپ یا به قولی کمونیسم و دیگر نطله‌های همسوسو با آن چگونه متغلب لیبرال دموکراسی یا همان جناح راست شدند. چون همان‌گونه که می‌دانیم شوروی و آمریکا به عنوان دو ابرقدرت برآمده از خاکسترهای دو جنگ جهانی ویرانگر هر کدام پایگاه یکی از جناح‌های چپ و راست بودند. نکته قابل تأمل اینکه شوروی نبرد اطلاعاتی - تکنولوژیک را در دوره جنگ سرد به آمریکا باخت و با این حال مرکز کانونی این تفکر دچار فروپاشی شد. سؤال مهم در این جا این است که پایگاه کانونی جناح چپ در کدام جبهه دچار شکست شد که کارش به فروپاشی انجامید.

روشنفکران به روایت روشنفکران - ۵

تا نوک با غربی شسویم.» در ادامه به اختصار به سیر جریان روشنفکری از آخوندزاده تا تقی‌زاده اشاره خواهیم کرد تا به واسطه شناخت از پدران معشوره غریب‌گرایان ایرانی به تفکرات این جریان بیش از پیش بی ببریم.

«حسن تقی‌زاده» ادامه جریانی است که نقطه آغاز آن را می‌توان در افرادی همچون «میرزا فتحعلی آخوندزاده» دید. آخوندزاده در ششم‌اولین کسانی بود که در جامعه مسلمان ایرانی اعتقاد خداناباوری خود را به صورت علنی ابراز می‌کرد. او چنان تحت تاثیر جریان‌های فکری غربی بود، طرز تفکر آخوندزاده در مقابله با دین به قدری صریح و بی‌برده بود که حتی مورد انتقاد کسی مانند «میرزا ملکم خان» قرار گرفت که «با مذهب ملت‌های قفقاز، عثمانی و ایران کار نداشته باشد و اندیشه‌هایش را در لاف‌ها دین‌آر عرضه کند»

به عبارتی می‌توان گفت که میرزا ملکم خان به پیوند عمیق و ناگسستنی دین با جامعه ایرانی پی برده بود و لذا نمی‌دانست که عرضه تفکرات غربی (منظور تفکرات پس از رنسانس است) به شکل صریح آن با مقاومت جامعه ایرانی مواجه می‌شود و لذا در انتقادش به آخوندزاده به او می‌گوید بهتر است آنچه را می‌خواهند به خورد جامعه ایرانی دهند در لاف‌ها دین ببچند.

از آن دوران ماستفانه کسی به این موضوعات نپرداخت تا عقاید کسانی مانند آخوندزاده را به شکلی اصولی به نقد بکشد تا به جامعه ایرانی نشان دهد که امثال آخوندزاده، ملکم خان و تقی‌زاده و… دچار چه تناقض‌های عجیبی هستند. برای نمونه آخوندزاده به دنبال طرح ایده ملیت‌خواهی و ناسیونالیسم به واسطه بازگشت به دوره طلایی ایران باستان بوده است. این قبیل افراد معمولاً دلیل این رویکرد تاریخی را در راستای هویت بخشی به جامعه‌ای عنوان می‌کردند که در مقابل پیشرفت‌های ملل دیگر احساس فقر و حقارت می‌کند.

آزردی و از ریخت انداختن» جامعه ایران
حال نکته قابل تأمل در این بین این است که همین فرد پیشه‌نهاد دهنده تغییر رسم الخط و حروف الفبا بوده است. سؤال این است که تغییر الفبای فارسی به مثلا الفبای لاتین چه سختی با ایران دارد و چه دردی از عقبماندگی جامعه ایرانی در علم دوامی می‌کند؟! از همین قبیل می‌توان به پیششاد تقی‌زاده نیز نظر افکند. اینکه از فرق

سؤال دوم این است که اگر به واقع دین باعث عقب‌ماندگی می‌شود چرا این جماعت به این سؤال پاسخ نمی‌داند که چرا از مرزهای تاریخی و چین و از کشمیر تااندلس تمام این سرزمین‌ها پس از ورود اسلام به آنها همگی دچار یک تحول بزرگ علمی و فرهنگی شدند؟! در این باره کافی است به منابع معتبر غربی رجوع کنیم تا به عظمت آن دوره که از آن با عنوان تمدن اسلامی نام برده می‌شود پی ببریم؛ دوره‌ای که خروجی آن کسانی امثال: ابن سینا، ابن خلدون، ابن هیثم، ابوریحان بیرونی و… و دانشمندان بیشمار دیگری که حتی نام آنها را هم ممکن است نشنیده باشید بودند.

شاعر انقلابی باید به عهد خویش در اتمام این حجت وفا کند.

انتظار

شاعر انقلابی، وقوع انقلاب را پایان تکلیف نمی‌داند بلکه فجری می‌انگارد بر طلوع طلعت مه عالم‌تاب. انقلاب اسلامی ستاره‌ای است که رویکردی این چنینی داشت و دارد. شعر انقلاب عرفانی، حماسی، اجتماعی، سیاسی، اعتراضی، تحول‌آفرین و تکامل‌گراست. اگر در شعر انقلاب سخن از وطن می‌رود، شاعر روایت دینی و اعتقادی از آن دارد.

آه می‌کشم تو را با تمام انتظار
رفه در شکوفه ک مرا ای کرامت بهار
به محتوا دارد. محتوای این گونه شعر، ارزش‌ها دره‌ته‌انتظارصرف‌به‌صفت‌نشسته‌اند کاروانی از شهید، کاروانی از بهار

پیوند حماسه و عرفان

تجلی حماسه در ادبیات نظم و نثر ایرانی- اسلامی سابقه طولانی دارد. یکی از راهبردهای فرماندهان نظامی و حاکمان استفاده و استمداد از این گونه شعر برای تهییج و تشجیع رزمندگان در برابر دشمنان بوده است. اما هنر بزرگ انقلاب اسلامی این بود که میدان حماسه را از خلسه عرفان تفکیک نکرد. عاشورا مکتب این نوع قرائت از انقلابی‌گری است.

اگر دفاع از وطن به عنوان أم‌القرای تشیع مقدس است، شعر آن هم مقدس خواهد بود و شاعر مجاهد «فی سبیل‌الله». چرا که در این شعر اعتقادات و باورهای مجاهدان و مدافعان به نظم درآمده و آنان را به دفاع فطری می‌کند. شعر انقلاب از خشم و خروش مقدس سخن می‌گوید. پس رنگ تقدس می‌گیرد. شعر انقلاب آمیخته‌ای از عشق، عرفان و حماسه با خشم، خروش و مظلومیت است.

آغاز شد حماسه بی‌انتهای ما
پیچید در زمانه طنین صدای ما
آنک، نگاه کن کن ز
خون نقش بسته است
بسر «تفکر عقلانی و وحیانی» ابتناء یافته و بصیرت‌بخش است.

صفحه ۸

یک‌شنبه ۷ اسفند ۱۴۰۱

۵ شعبان ۱۴۴۴ - شماره ۲۳۲۵۲